شاهد کودک

ماهنامه‌ی شاهد کودک
شماره ۵۳ خرداد ۱۳۸۹
بها ۴۰۰ تومان



۳ دویدم و دویدم
۴ دخترهای نقّاشی
۷ گلدان شکسته
۸ علمی
۱۰ حشره‌ها
۱۱ پرنده‌ی خوش‌حال
۱۲ داستان های نوید و ندا
۱۶ جدول
۱۸ من هم شجاع هستم
۲۰ لطیفه
۲۱ روز مادر مبارک
۲۲ آب نبات‌های عصبی
۲۴ آثار بچّه‌ها
۲۶ فرم اشتراک شاهدکودک
۲۷ معرفی کتاب

آزادی خرمشهر مبارک



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: مهندس مسعود زریبافان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
دبیرسرویس عکس: محمدعلیایی مقدم
حروفچین: ویدا اُمیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: ساناز شفقی

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



دویدم و دویدم

مهری ماهوتی
تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر



دویدم و دویدم
خیلی گرسنه بودم
کلوچه‌ای خریدم

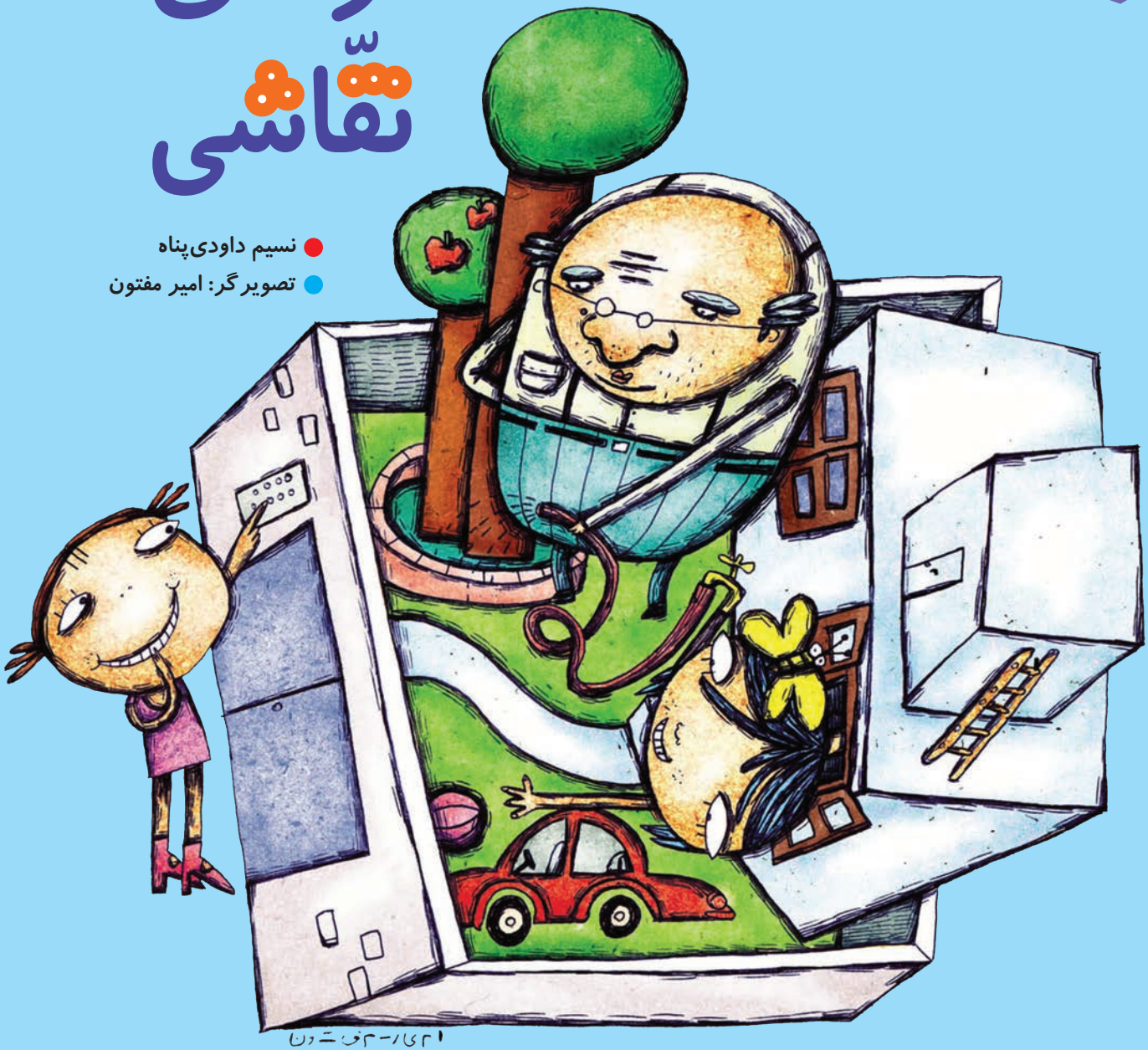
اتل متل کلوچه
یه مورچه با بچه‌هاش
رد می‌شد از تو کوچه

کلوچه را نخوردم
برای بچه‌های
آقای مورچه بردم



دختر‌های نقّاشی

نسیم داودی‌پناه
تصویرگر: امیر مفتون



بابا رحیم توی حیاط ایستاده بود و به گل‌های رنگارنگ باغچه آب می‌داد. او همیشه عینک نقره‌ای گردی به چشم می‌زد، همه‌ی موهایش هم سفید بود.

بابا رحیم از توی راه‌پله صدایی شنید، تق و تق و تق فهمید که سحر دختر همسایه دارد از پله‌ها پایین می‌آید تا با دوستش زهره بازی کند.

سحر هنوز در خانه‌ی دوستش را نزده بود که زهره در را باز کرد و گفت: «سلام سحر!»

سحر گفت: «از کجا فهمیدی که من پشت در هستم؟»

زهره گفت: «از صدای تق‌تق کفش‌های خوشگلت فهمیدم که آمدی دنبالم تا مثل همیشه با هم بازی کنیم. تو برو توی حیاط من الآن می‌آیم.

سحر با خوش‌حالی دوید توی حیاط و به بابا رحیم مهربان سلام داد. بابا رحیم هم لبخند زد و برایش دست تکان داد.

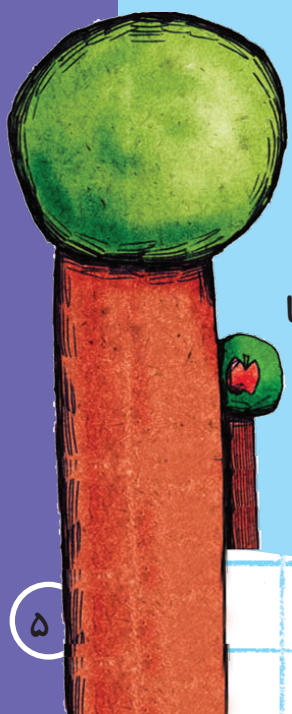
وقتی زهره وارد حیاط شد؛ چشم سحر به سنجاق سر زیبای او افتاد. سنجاق شبیه پروانه‌ای بود که بال‌های طلایی داشت. وقتی زهره راه می‌رفت بال‌های طلایی پروانه تکان و تکان می‌خورد و برق می‌زد. سحر گفت: «چه‌قدر گل سرت قشنگ است!»

زهره گفت: «آره، ولی کفش‌های قرمز تق تقی تو خیلی قشنگ‌تر است. من همیشه دلم می‌خواست که از این کفش‌ها داشته باشم.»

سحر چند قدم با کفش‌هایش راه رفت و گفت: «زهره می‌آیی با هم قایم باشک بازی کنیم؟»

زهره گفت: «نه نه، چون تو از برق بال‌های طلایی سنجاقم می‌فهمی که من کجا قایم شده‌ام، بهتر است طناب بازی کنیم.»

سحر گفت: «نه نه من با این کفش‌های پاشنه بلندم نمی‌توانم طناب بازی کنم.»



برای همین آن‌ها غمگین و تنها روی لبه‌ی باغچه نشستند. بابا رحیم که حواسش پیش بچّه‌ها بود؛ شیر آب را بست و به طرف بچّه‌ها رفت و گفت: «بچّه‌ها چرا بازی نمی‌کنید؟»

بچّه‌ها گفتند: «حوصله‌ی بازی نداریم!»

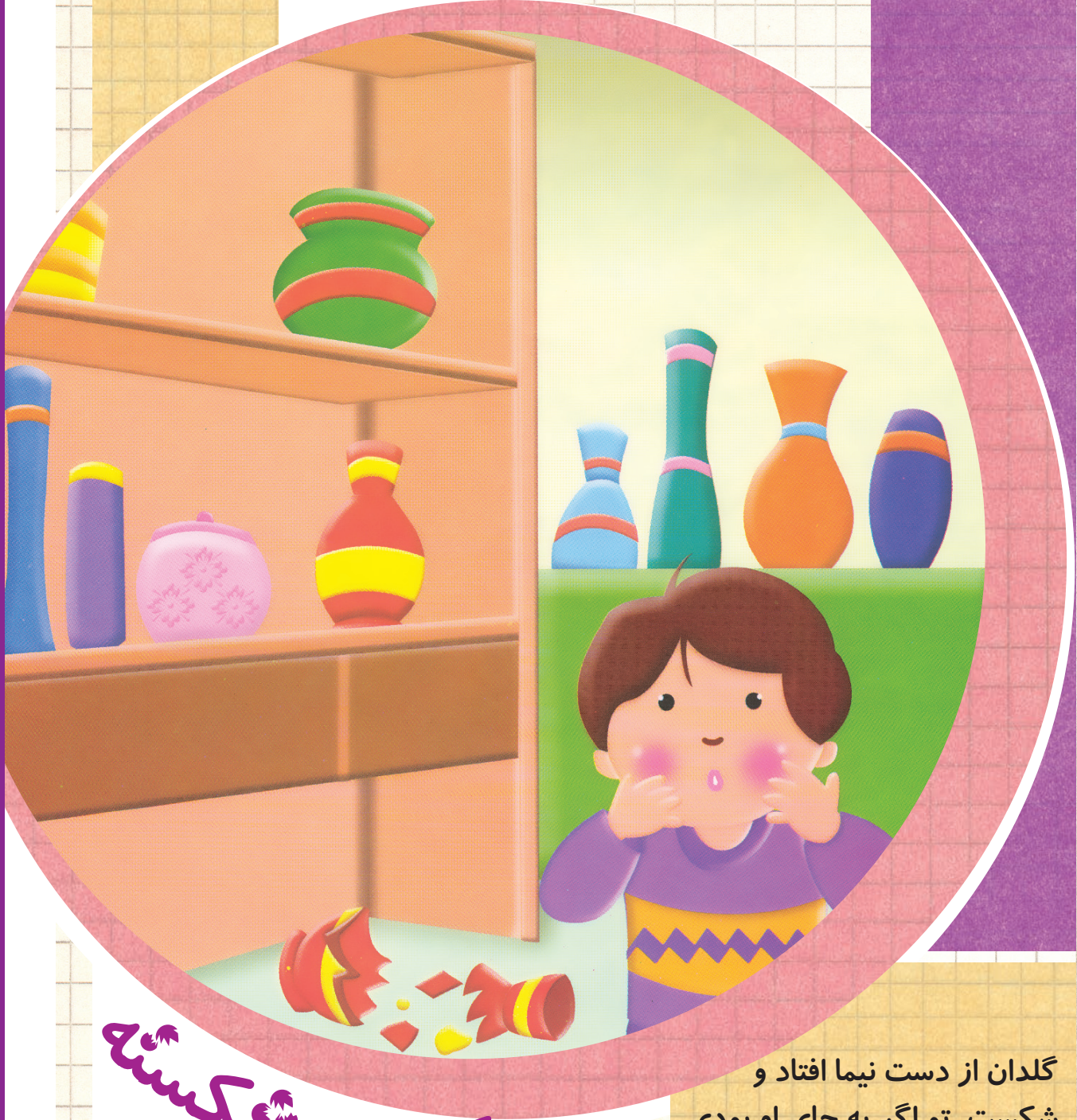
بابا رحیم پرسید: «می‌خواهید برایتان نقّاشی بکشم؟»

بچّه‌ها خوش‌حال شدند و برای بابا رحیم مداد و کاغذ آوردند. بابا رحیم عینک گردش را روی بینی‌اش جابه‌جا کرد و مشغول کشیدن نقّاشی شد. او دو دختر بچّه‌ی خندان را کشید که روی سر هر دو یک سنجاق پروانه‌ای شکل بود و به پای هر دو یک جفت کفش قرمز تق‌تقی. بابا رحیم نقّاشی را به آن‌ها داد و گفت: «بیایید، این هم دو تا دختر خوب و مهربان!»

دخترهای نقّاشیِ بابا رحیم تنها نبودند و هر دو می‌خندیدند. یک دفعه زهره سنجاق سرش را به سحر داد و گفت: «امروز مال تو باشد می‌توانی آن را به موهایت بزنی تا برایت بال‌های طلایی‌اش را تکان بدهد.» سحر خندید و گفت: «بیا کفش‌هایمان را عوض کنیم تا این کفش‌های قرمز برایت تق و تق صدا کنند.»

سحر و زهره دیگر تنها نبودند.





گلدان شکسته

گلدان از دست نیما افتاد و شکست. تو اگر به جای او بودی چه‌کار می‌کردی؟ بهترین راه را از یک بزرگ‌تر بپرس!

بخار شدن



وسایلی که لازم داری:

دو دستمال

آب

راه کار:

۱ـ دو دستمال هم اندازه و از یک جنس بردار.
۲ـ آن‌ها را با آب خیس کن.
۳ـ یکی از آن‌ها را چهار تا کن تا جای کم‌تری بگیرد. اسم آن را دستمال «آ» بگذار.
۴ـ دستمال دوّم را پهن کن و اسم آن را دستمال «ب» بگذار.
۵ـ هر دو دستمال را در آفتاب خشک کن.

چه نتیجه‌ای می‌گیری؟

دستمال «ب» زودتر از دستمال «آ» خشک می‌شود.

چرا این طور می‌شود؟

دستمال «ب» تا نشده بود و سطح بزرگ‌تری از آن در برابر آفتاب بود. آب در این دستمال با سرعت بیش‌تری بخار شد. ولی دستمال «آ» فقط یک قسمت از چهار قسمت آن در برابر آفتاب بود، بخار شدن در آن آهسته‌تر انجام شد.

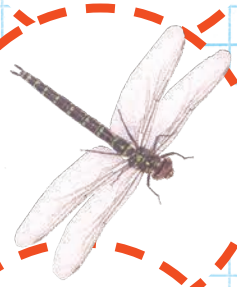


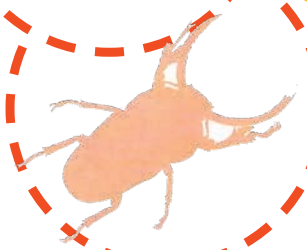
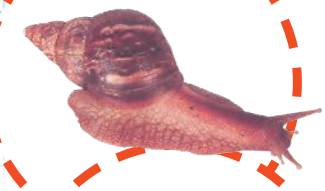
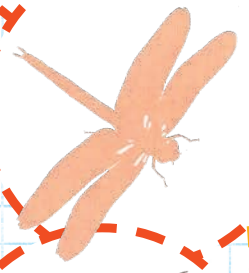
حشره‌ها

در بدن این حشره‌های ریز و درشت استخوان وجود ندارد. خدای مهربان هر یک از آن‌ها را برای کاری آفریده است.

شکل‌های مثل هم را با یک خط به هم وصل کن!





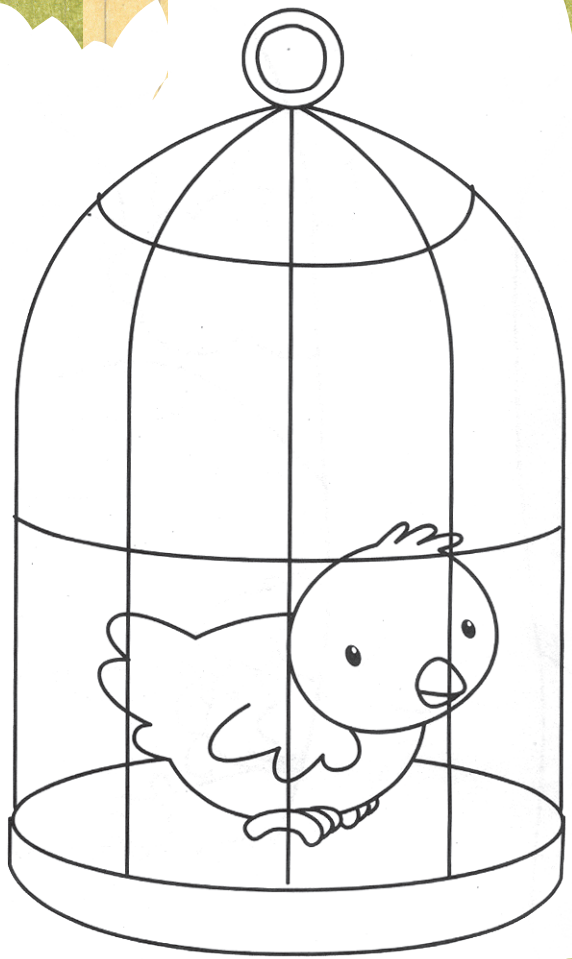




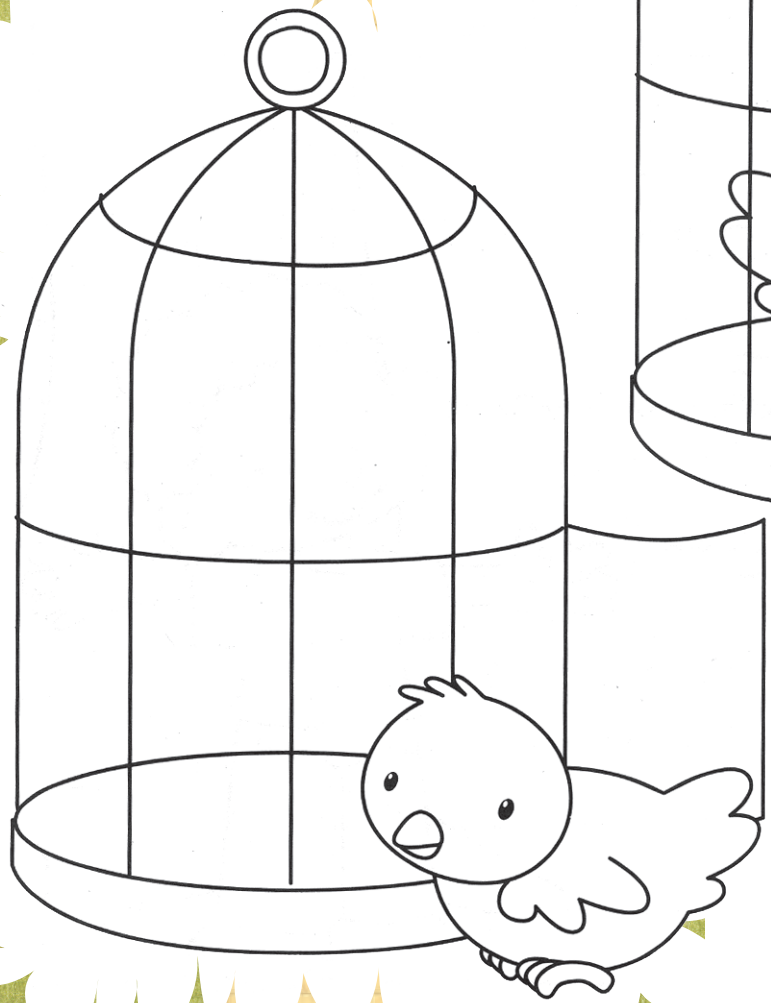





پرنده‌ی خوش‌حال

پرنده‌ای را که خوش‌حال‌تر است،
رنگ کن!





شکلات مه‌رو


زنگ
!؟
به‌به،
بچه‌ها ببینید
کی آمده!
عمه!
عمه با
مه‌رو،
آخ‌جان!
دلم برای همه تون
تنگ شده بود.
بفرمایید!!
عمه،
مه‌رو حرف
می‌زنه؟
بیش‌تر حرفا رو می‌فهمه. ولی
بعضی از کلمه‌ها رو می‌گه.
بیا با مه‌رو
بازی کنیم.
شکلاتش از اون
خوشمزه هاست!
تو به این
کوچولویی شکلات
هم می خوری؟

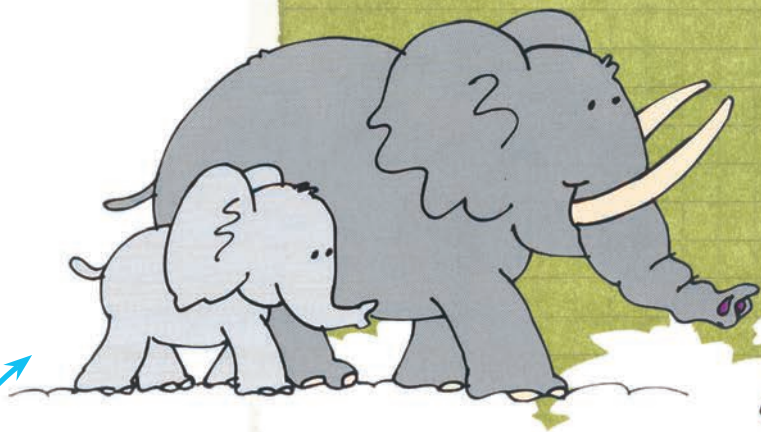
● سپیده خلیلی
● تصویرگر: لاله ضیایی



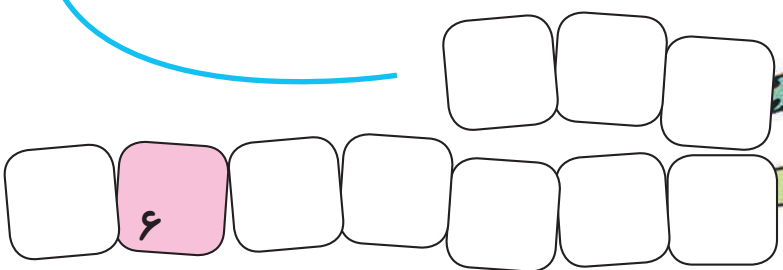

مواظب دختر من باشید. بچّه‌ها!
خرابکاری نکنید، بگذارید ما دو کلمه راحت با هم حرف بزنیم.
به‌به !!!
رفتند.
باید با من نصفش کنی!!!


وای بچّه‌ام!
چی شد؟ چرا دستش رو نگرفتید؟
عیبی نداره! همه‌ی شکلاتت رو خوردی؟
نه!!!!! این! این!
این! این!
عیبی نداره! نوش جونتون!
تو که گفتی نمی‌تونه بگه!!!
از قدیم گفتن حرف راست رو از بچّه بپرس. بچّه‌های کوچک و آدم‌های شجاع هیچ وقت دروغ نمی‌گن!!

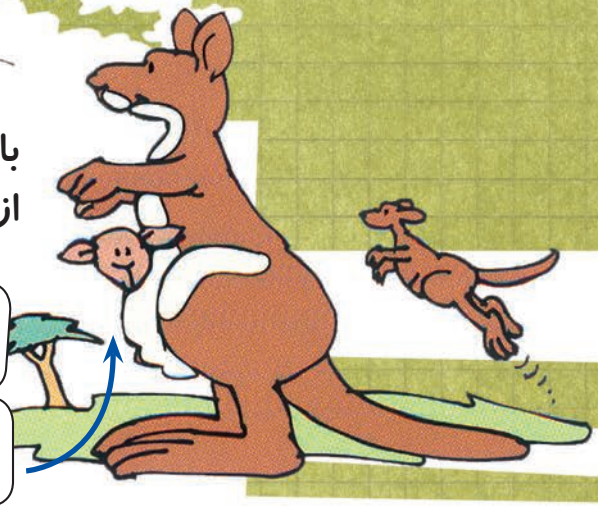
جدول

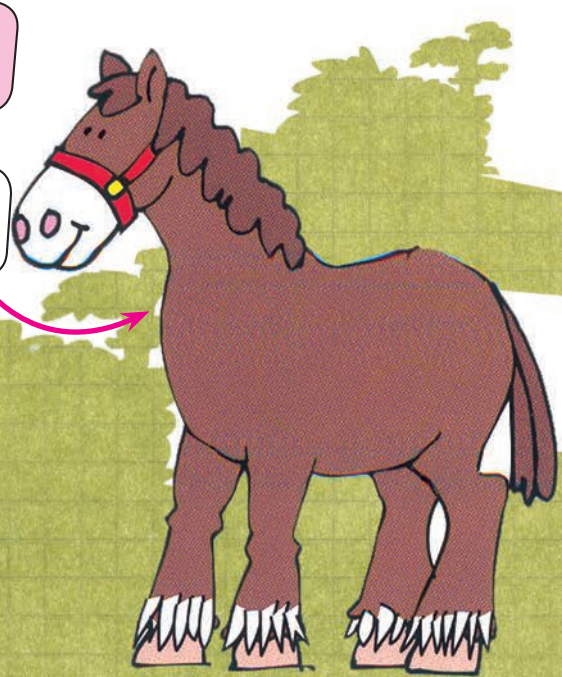


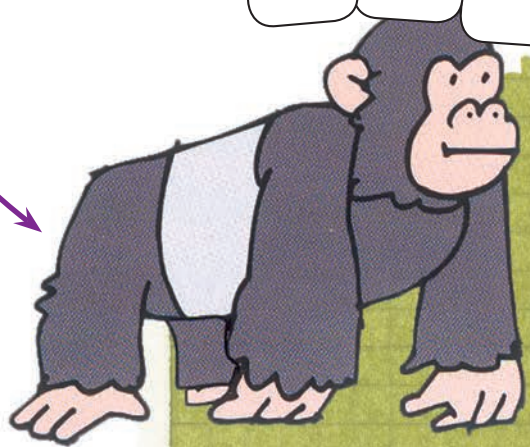
با توجّه به تصویرها جدول را حل کن و رمز آن را از خانه‌های رنگی پیدا کن و برای ما بفرست!



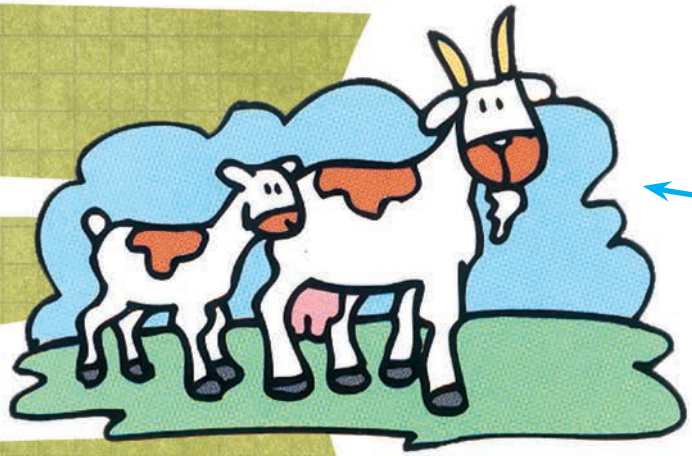


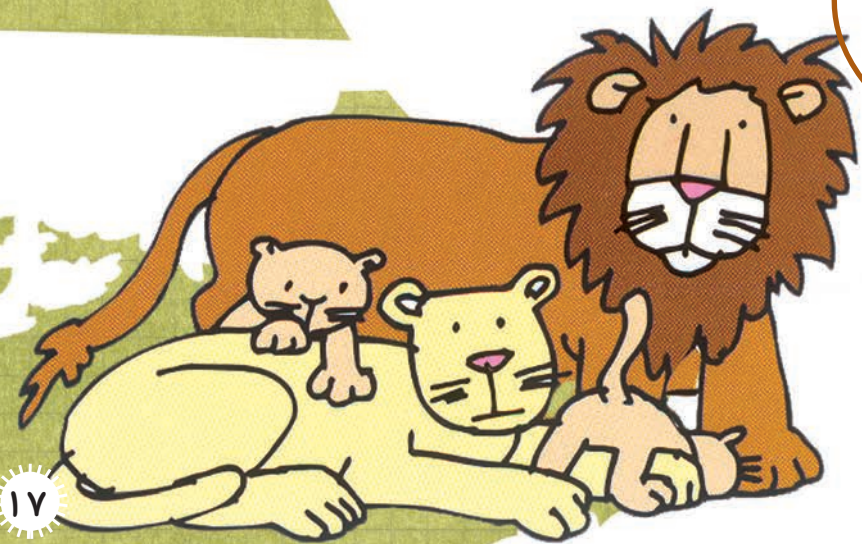


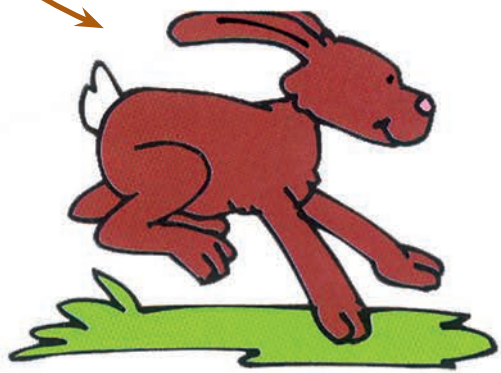






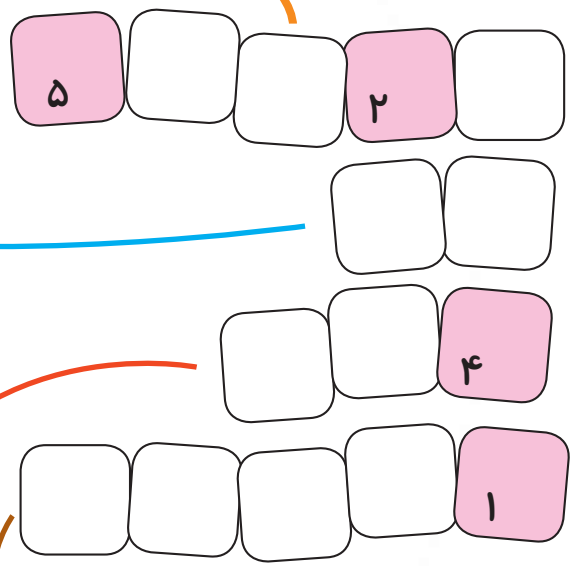






برندگان جدول شماره‌ی ۵۰

- فاطمه آقابابایی از شهرکرد
- انسیه اسماعیلی از همدان
- سینا و مبینا خانجانیان از چابکسر



- طراح جدول: گلدیس حکمی
- تصویرگر: صنم رضایی‌نیا



نوشین نوری
تصویرگر: زهرا امیریگانه

من هم شجاع هستم

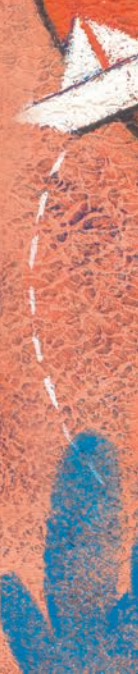
من گوشه‌ی اتاقم
داداش توی ایوان
او کرده پشت نرده
خود را دوباره پنهان

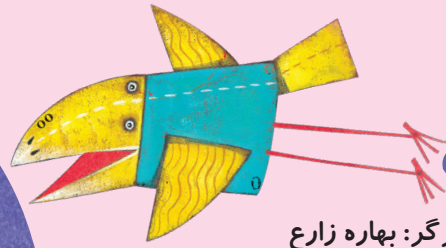
امروز هم دوباره
غرق تفنگ بازی است
در جنگ و جبهه‌ی او
جایی برای من نیست

می‌گوید او که جبهه
جای من است و بابا
در جبهه نیست اصلاً
جایی برای زن‌ها

یک روز می‌شوم من
یک خانم پرستار
هم شاد و پر انرژی
هم مهربان و پر کار

آن وقت می‌روم زود
در جبهه مثل داداش
من هم شجاع هستم
این را بفهمد ای کاش...!







لطیفه

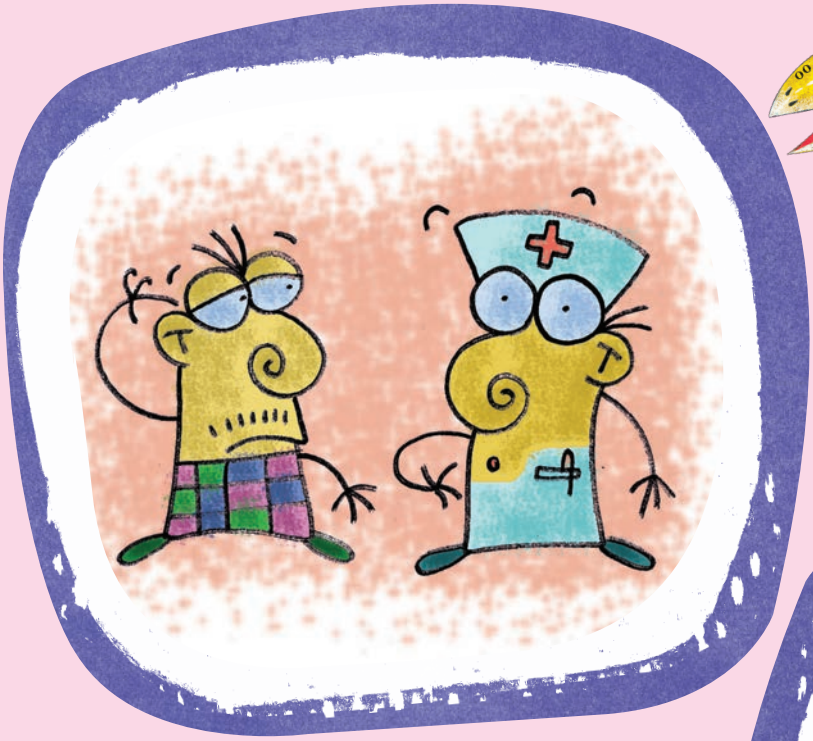
● تصویرگر: بهاره زارع

چی

مریض:« آقای دکتر، حافظه ام خراب شده و همه چیز را فراموش می کنم.»

دکتر:« چند وقت است؟»

مریض:« چی چند وقت است؟»





هوای آفتابی

روزی هوا گرم و آفتابی بود. یک نفر زنگ زد و از هواشناسی تشکر کرد.

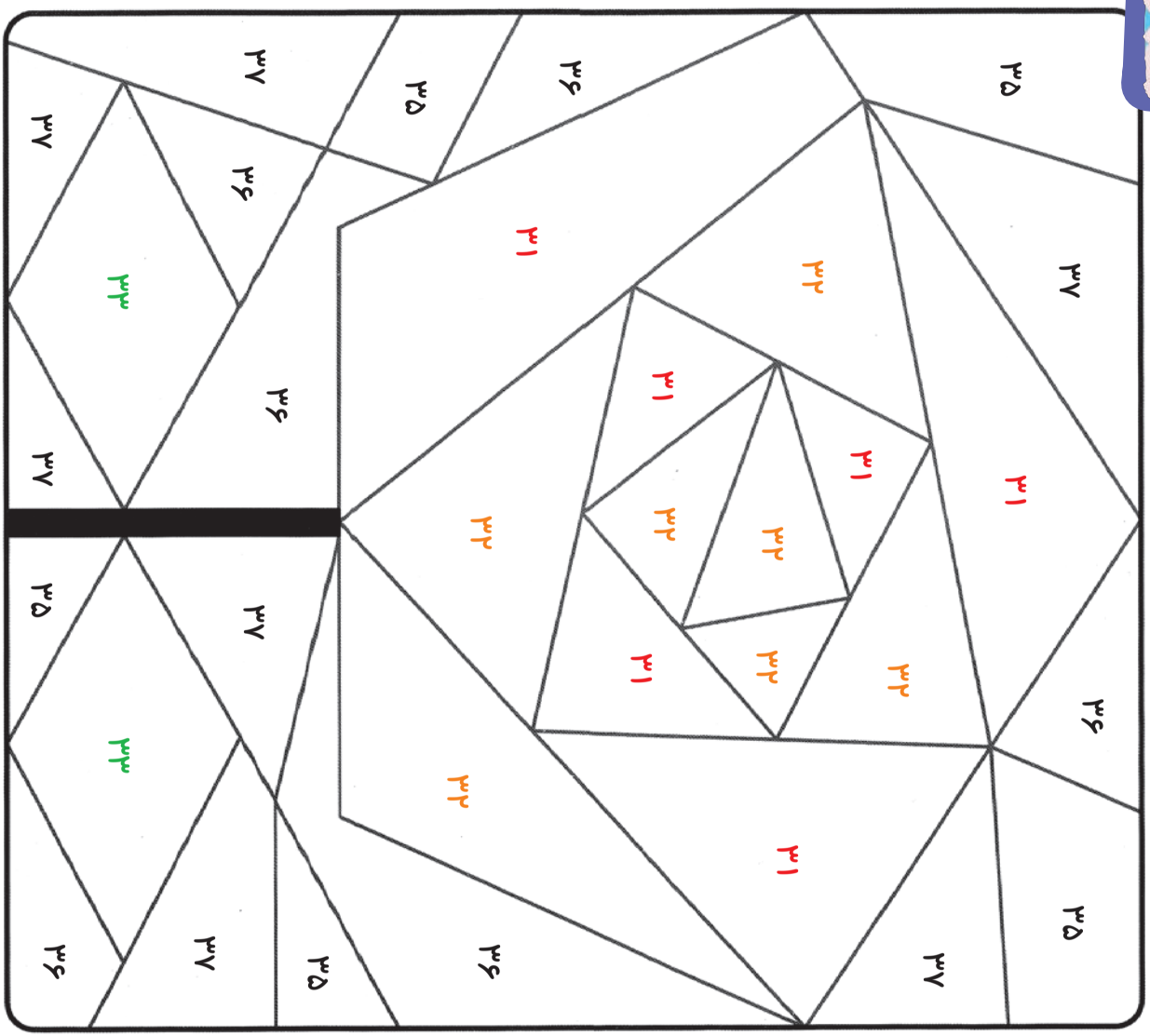


چیستان

خزنده ی خطرناکی که اگر آن را برعکس کنیم رام می شود. مار :جواب

سرگرمی

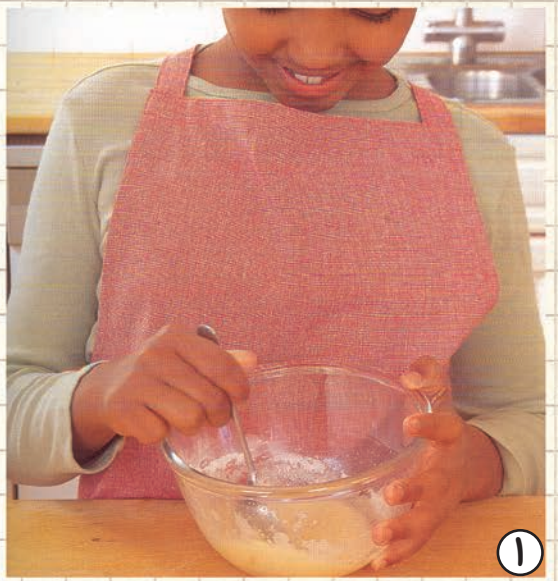
روز مادر مبارک

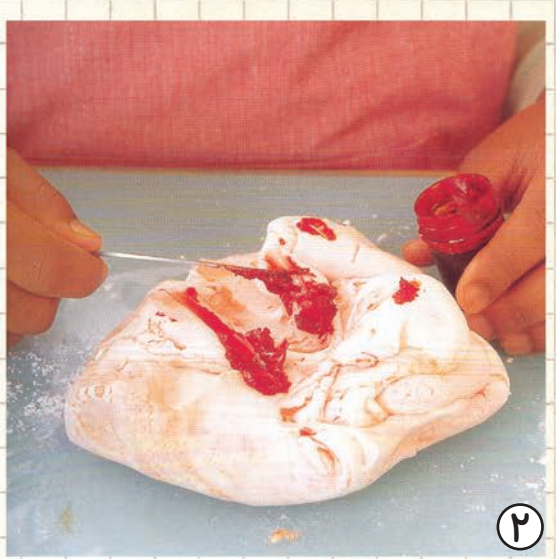


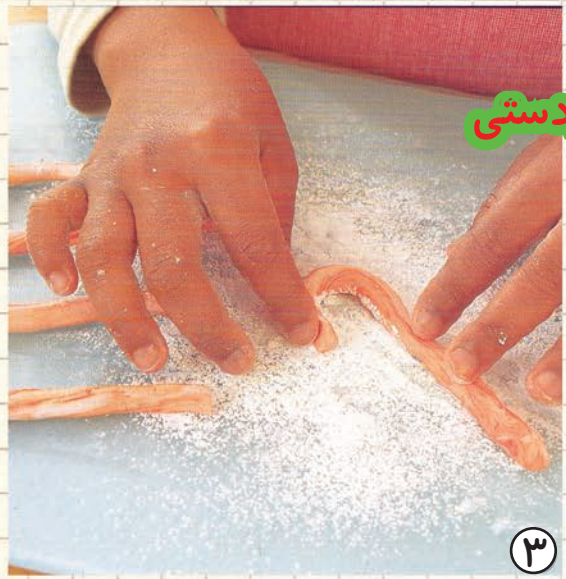
با استفاده از راهنمایی زیر، هر عدد را با رنگ مناسب آن رنگ‌آمیزی کن و آن را به مادرت هدیه بده!

۳۱= قرمز ۳۲= نارنجی ۳۳= سبز

گلدیس حکمی


۱


۲


۳

آب نبات‌های عصایی

این آب‌نبات‌های راه راه را می‌توانی برای جشن تولّد، روز پدر یا روز مادر درست کنی.

وسایلی که لازم داری:

سفیده‌ی تخم‌مرغ، کمی اسانس نعنا، رنگ غذای قرمز، کاسه، چنگال، قاشق چوبی، کاغذ نچسب شیرینی.



روش کار:

۱ـ سفیده‌ی تخم‌مرغ را در یک کاسه بریز و با کمی آب مخلوط کن، اسانس نعنا را اضافه کن، سپس شکر را بعد از الک کردن به آن اضافه کن و هم زمان با قاشق چوبی آن را هم بزن تا مخلوط یکنواختی درست کنی. وقتی مخلوط سفت شد آن را با دست مالش بده.

۲ـ کمی رنگ غذایی قرمز به آن اضافه کن و آن را با دست مالش بده تا نصف مخلوط قرمز رنگ شود. اگر بخواهی می‌توانی از دستکش پلاستیکی استفاده کنی.

۳ـ روی یک سطح صاف مقداری پودر قند بریز خمیر را روی آن بگذار و به طول ۱۲ سانتی‌متر ببر و سر آن را مثل عصا خم کن. سپس آن‌ها را چند ساعت روی سینی و روی کاغذ نچسب قرار بده.



آثار بچه‌ها



فاطمه‌تقی‌لو-۸ساله از زنجان



محمد یوسف رهی‌معیری-۷ساله از همدان

علیرضا یاسمی



آرش تاجیک



زهرا شهبازی



محمدحامد مصطفائیه





محمدجواد رهی‌معیری از همدان



یاسین ترکی



هلیا حمشیده-۸ساله از تهران



زینب ولی‌پور-۶ساله از تهران



مهدی وثوقی- از تهران



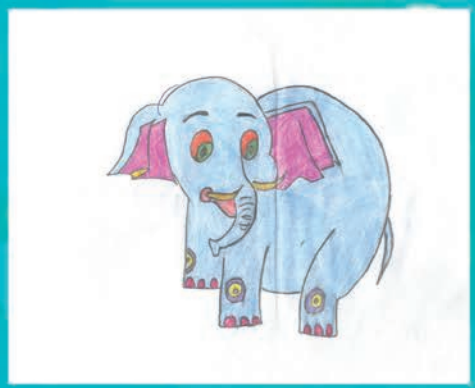
محمد علی‌زاده-۵ساله از برازجان



بهار قریشی-۸ساله از سقز



فاطمه علی‌زاده-۷ساله از برازجان



ملیکا مرادی از تهران



نجمه اثنی‌عشری-۷ساله از کاشمر



محمد مهدی خامه‌یار-۸ساله از تهران



سهیلا خیری از نجف‌آباد

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۴۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۸۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام: .....نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: ../../ ۱۳..
شماره عضویت قبلی: .....
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: ..... همراه: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال



بچّه‌های مجلّه

فاطمه هادی گل
نگار سوری
یونس ماهر
حسین قلی‌پور
حنانه طهماسبی
سیده طلایه حسینی‌پور
ابوالفضل صالح‌پور
حامد رزمی
هستی افتخاری
سهیلا خیری

پریسا حاتمی کیا
مهدیس حسینی
نازنین سعیدی منش
محسن سعیدی‌منش
هلیا جمشیده
نجمه اثنی‌عشری
زهرا اثنی‌عشری
زینب اثنی‌عشری
محمد علیزاده
فاطمه علیزاده
محمد تقی افرازیان
علیرضا محمدی
پرنیان رفیعی
رضا صادقی

معرفی کتاب

موج



کتاب «موج»، داستانی است که با ماجرای یک موج شروع می‌شود و دختر بچّه‌ای را سرگرم می‌کند، پرنده‌ها را شاد می‌کند و باد و خاک را به بازی می‌گیرد. نکته‌ی جالب این جاست که کتاب نوشته ندارد و شما می‌توانید هر یک به تنهایی در مورد تصویرها قصّه بگویید.

این کتاب برگزیده‌ی سال ۱۳۸۷ در خارج از کشور است که انتشارات حوا آن را با قیمت ۲۰۰۰ تومان به چاپ رسانده است.


خوش حال و خندانم، دشمن را از خاکم می‌رانم!